

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۴، ش ۱ (پیاپی ۳۳)، بهار ۱۴۰۲

صص: ۵۴-۳۱

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

تحلیل سبک جامعه‌شناختی اشعار حمید مصدق بر اساس مبنای نقد تکوینی

علیرضا تایوغ

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران
دکتر نجیبه هنرور (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

دکتر فرهاد فلاح‌خواه

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

چکیده

حمید مصدق از برجسته‌ترین شاعران دوره‌ی معاصر است که اشعار او را می‌توان در قالب ادبیات متعهد، جای داد. او با بهره‌گیری از زبان شعر و با درک درست از شرایط اجتماعی و آرزوهای جمعی کوشیده است تا با زبانی ساده، نمادین، حماسی و درعین‌حال اسطوره‌ای به بیان مسائل و مشکلات جامعه‌ی ایران به‌ویژه در دوره‌ی قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران بپردازد. این پژوهش به شیوه‌ی توصیفی تحلیلی و روش کتابخانه‌ای باهدف نقد تکوینی اشعار حمید مصدق نگارش یافته است. این شیوه از نقد، روش خاص گلدمن در جامعه‌شناسی ادبیات می‌باشد که با عنوان جامعه‌شناسی ادبی هم شناخته شده است. مبنای این شیوه، در ابتدا جهان‌نگری شاعر بررسی شده است؛ سپس ویژگی‌ها و عناصر سبکی شعر مصدق در سه سطح زبانی، فکری و ادبی در توازی با مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ی عصر شاعر بررسی و ارتباط هرکدام از آن‌ها با آنچه در آن جامعه به‌عنوان مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قابل مشاهده است. شرح و تبیین شده، در بعضی موارد مسائل از پیش واضح و مبرهن بوده‌اند و فقط چگونگی اثرگذاری آن‌ها بر شعر مصدق مشخص شده است؛ نتیجه این پژوهش نشان از آن دارد که مصدق به مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه خویش توجه بسیاری داشته است.

واژگان کلیدی: حمید مصدق، گلدمن، نقد تکوینی، جامعه‌شناسی ادبیات، شعر معاصر

Email: alirezaetayogh@gmail.com

najibehhonarvar@gmail.com

falahat.farhad50@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۰۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۱/۱۷

۱- مقدمه

در عصر حاضر، جامعه‌شناسی ادبیات مطالعات خود را بر محتوای اثر و جوهر اجتماعی آن و روابط متقابل ادبیات و جامعه متمرکز می‌کند. در این رویکرد موقع و موضع هنر و هنرمند در ساخت جامعه و روابط اجتماعی، محیط هنرمند و زمان و مکان زندگی و همچنین طبقه و قشر اجتماعی که هنرمند در میان آن‌ها و به مقتضای آن‌ها و یا در پیوند با آن‌ها به آفرینش اثر هنری پرداخته، بررسی می‌شود. جامعه‌شناسی ادبیات با معتبر شمردن قواعد و قراردادهای زیباشناختی و مهم شمردن بررسی و نقد ادبی، اساساً می‌کوشد تأثیراتی را که شاعر و نویسنده و آثار آنان در روند امور و نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر جای می‌گذارند، روشن سازد و نقش مهمی را که ساختار اجتماعی و فرهنگ جامعه در دوره معینی از حیات اجتماع در گسترش و یا محدودیت، کمیت و کیفیت هنر ایفا می‌کند نشان دهد. رابطه ادبیات و اجتماع رابطه یک‌سویه نیست، همان‌طور که ادبیات از جامعه تأثیر می‌پذیرد و بازتاب اجتماع خود است به همان نسبت نیز بر جامعه تأثیر می‌گذارد. شخصیت افراد تحت تأثیر جامعه است؛ اما هنگامی که شخصیت آن‌ها استوار می‌شود واقعیتی هستند که بر محیط اجتماعی خود تأثیر می‌گذارند. از خلال آثار ادبی می‌توان بر افکار و اندیشه‌های خالق آن‌ها که متأثر از جامعه است پی برد. جامعه‌شناس ادبی با بررسی جامعه شاعر و نویسنده و تطبیق آن با آثار ادبی هم به شناخت کلی از جامعه می‌رسد و هم عقاید شاعر و نویسنده را بررسی و تحلیل می‌کند. حمید مصدق از شاعرانی است که سبک زبانی مخصوص و منحصر به فرد دارد. محتوای اشعارش عموماً عاشقانه، همراه با بینشی اجتماعی و گاهی حماسی است. به گونه‌ای که در این راه، زبان شعریش با رشد و وسعت اندیشه او تکامل پیدا کرده است. اشعارش در ابتدا، بیشتر گرایش اجتماعی و سیاسی داشت، سپس به گرایش عاشقانه و اجتماعی بدل شد. در این پژوهش تلاش شده است تا به شیوه توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای باهدف نقد تکوینی، اشعار حمید مصدق مورد واکاوی قرار گیرد و به پرسش‌ها پاسخ داده شود که رایج‌ترین عنصر اجتماعی شعر حمید مصدق کدام است؟ و بیش‌ترین عناصر اجتماعی موجود در اشعار حمید مصدق به کدام طبقه جامعه مربوط می‌شود؟

پیشینه تحقیق

گرچه در مورد حمید مصدق و همچنین بررسی جامعه در برخی از آثار ادبی تحقیقاتی انجام گردیده، اما درباره «تحلیل جامعه‌شناختی اشعار حمید مصدق بر اساس مبنای نقد تکوینی» تاکنون تحقیق مستقلی انجام نپذیرفته است. به‌طور کلی آثاری که در این زمینه وجود دارد، شامل کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات زیر می‌شود»

-مصطفوی(۱۳۸۸)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی ساختار زبان شعر حمید مصدق پرداخته است و شعر او را در چهار سطح: «آوایی، واژگانی، نحوی و بلاغی» بررسی کرده است. وی در سطح آوایی، انواع موسیقی شعر مصدق را در سه محور: «موسیقی بیرونی، کناری و درونی» مورد بررسی قرار داده است.

-مدرسی(۱۳۸۸)، در مقاله خود به بررسی تکرار که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعری حمید مصدق می‌باشد، پرداخته است وی بیان می‌دارد که موسیقی شعر مصدق از طریق تکرار، مضاعف شده، از این طریق اشعار او از انسجام خاصی برخوردار شده است. همچنین مدرسی به بررسی شکل‌های مختلف تکرار در اشعار مصدق از جمله تکرار: واج، واژه و جمله پرداخته که این عوامل به توازن آوایی و واژگانی انجامیده و نمونه کاملی از قاعده افزایی است. وی نتیجه گرفته است که مصدق در استفاده از این شگرد، بر القای معانی ثانوی و تأکید بر مطلب نظر دارد.

-نظری(۱۳۸۹)، در مقاله‌ای، به بررسی یاد از گذشته همراه با حسرت و دل‌تنگی (نوستالژی) در دو حیطه اشعار عاشقانه و سیاسی حمید مصدق پرداخته است، او بیان می‌دارد که نوستالژی در اشعار حمید مصدق شامل: یاد از روزگار حاکمیت آزادی، آرامش و دادگری بر ایران و حسرت سپری شدن دوره مبارزانی چون کاوه همراه با شکایت و یأس و ناامیدی و تسلیم مردم در برابر ستم می‌شود.

-عمونیا سفاکوش(۱۳۹۱)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی درون‌مایه‌های اشعار حمید مصدق پرداخته و از مواردی چون: طبیعت‌گرایی، عشق، نوستالژی و... تحت عنوان درون‌مایه‌های اصلی حمید مصدق یاد کرده است.

-محمدی(۱۳۹۱) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی ویژگی‌ها و شاخصه‌های مکتب رمانتیسم در دفترهای شعری این شاعر پرداخته و به این نتیجه رسیده است که شعر مصدق ویژگی‌های مکتب رمانتیسم را به‌طور کلی داراست.

-شهرئی(۱۳۹۱)، در مقاله‌ای به بررسی خصوصیات سبکی کلام حمید مصدق پرداخته و گونه‌های مختلف پایان بندی سخن را در شعر وی مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. همچنین او در این مقاله به بررسی بسامد اختتام کلام مصدق که شامل: تلمیح، جناس، ردالمطلع بوده، اشاره کرده است.

-فخری طباطبایی(۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب دیدگاه‌های جامعه‌شناسانه در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی و حمید مصدق»، با توجه به این که قسمت اعظم دوران حرفه‌ای این دو شاعر به قبل از انقلاب بازمی‌گردد، می‌توان مضامینی همچون، انتقاد از نابسامانی‌های اجتماعی، رثای شهیدان راه آزادی، سرزنش مسامحه‌کاران، دعوت مردم به

خیزش و ... را در شعر این دو شاعر یافت و کاربرد اسطوره‌ها و سمبل‌های اجتماعی در شعر هر دو به‌وفور یافت می‌شود.

آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های یاد شده می‌شود؛ این است که تاکنون هیچ پژوهشی در رابطه با تحلیل جامعه‌شناختی اشعار حمید مصدق بر اساس مبنای نقد تکوینی صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت می‌گیرد و نوآورانه است.

مبنای پژوهش

نظریه نقد تکوینی گلدمن (جامعه‌شناسی ادبیات)

لوسین گلدمن، منتقد رومانیایی (۱۹۱۳ - ۱۹۷۰) ساختگرایی مارکسیست است که پس از جورج لوکاچ شناخته شده‌ترین محقق در عرصه جامعه‌شناسی ادبیات و به‌خصوص جامعه‌شناسی رمان است. به شیوه نقادی او ساختگرایی تکوینی (Genetic Structuralism) می‌گویند. هدف ساختگرایی تکوینی این است که بین صورت و محتوا، وحدت ایجاد نماید. گلدمن هم جامعه‌شناسی سوسیالیستی و هم فرمالیسم ساختگرا را رد می‌کند؛ زیرا که جامعه‌شناسی عامیانه فقط به محتوا توجه دارد و مسائل هنری را نادیده می‌گیرد؛ فرمالیسم نیز فقط به دنبال صورت است نه محتوا. در روش «ساختگرایی تکوینی» کوشش می‌شود تا رابطه ساخت درونی اثر، با ساخت فکری «جهان‌بینی» طبقه نویسنده مشخص شود. این اساس شیوه گلدمن است.

آثار هنری در مرحله اول ساخته ذهن نویسنده نمی‌باشد؛ بلکه ساخت ذهن کل اجتماع است؛ یعنی ارزش‌ها و آمالی که در اجتماع موجود است. طبعاً گاهی بین اندیشه و نگرش نویسنده و جهان واقعی، فاصله و شکاف است؛ اما منتقد باید دریافت کند که چگونه اندیشه و نگرش طبقه اجتماعی یا گروه خاصی، به اندیشه و احساس فردی نویسنده مبدل شده است.

گلدمن در این مورد می‌گوید: «هیچ‌کس منکر این نیست که آثار ادبی و فلسفی حاصل کار مؤلفان آن است؛ اما این آثار، منطق خاص خود را دارند و آفریده‌های خودسرانه نیستند» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۵۵).

گلدمن در جستجوی فرضیه‌ای است که بتواند پیوندی معنادار بین فرم ادبی رمان و مهم‌ترین جنبه‌های زندگی اجتماعی که این فرم ادبی بیانگر آن است، برقرار سازد. فرضیه‌ای که او در این مورد می‌سازد، چنین است: «به نظر ما فرم رمانی در واقع برگردان زندگی روزمره در عرصه ادبی است، برگردان زندگی روزمره در جامعه فردگرایی که زاده تولید برای بازار است. میان فرم ادبی رمان و رابطه روزمره انسان‌ها با انسان‌های دیگر، در

جامعه‌ای که برای بازار تولید می‌کند؛ همخوانی دقیق وجود دارد» (عسگری حسنکلو، ۱۳۸۶: ۵۵).

به نظر گلدمن، ارزش اثر ادبی در این است که نگرشی منسجم در مورد جهان ارائه دهد. «به نظر او فرم از محتوا جدا نیست. اما اثر تنها با محتوا، ارزش نمی‌یابد. هنرمند نباید از واقعیت رونوشت بردارد، هنر منطقی درونی دارد که خاص خود اوست. به گفته گلدمن اثر ادبی بیان جهان‌نگری است، بیان نوعی شیوه مشاهده و نوعی احساس جهانی انضمامی و متشکل از موجودات و اشیاست» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۶۳).

خلاصه اینکه روش گلدمن، یافتن جهان‌بینی پنهان اثر و ربط دادن آن به یک گروه اجتماعی می‌باشد. به نظر گلدمن، مسائلی که در نقد ادبی، اهمیت دارد، اولاً تعیین جایگاه اثر در یک ساختار تاریخی و اجتماعی است و بعد تحلیل آن و در مراحل بعد، می‌توان از زندگی‌نامه نویسنده و دقت در شخصیت و روحیات او نیز یاری گرفت. گلدمن در مقاله «جامعه‌شناسی ادبیات: جایگاه و مسائل روش» که در سال ۱۹۶۷ نوشته است معتقد است که:

۱- برای درک اثر، نباید به مقاصد آگاهانه مؤلف بیش از اندازه توجه کرد.

۲- در تشریح و توضیح اثر نباید به نویسنده بیش از حد اهمیت داد. زیرا جریان توضیح و تفسیر در مرحله اول، جست‌وجوی آن آفریننده فردی یا جمعی است که ساختار ذهنی حاکم بر اثر، ویژگی او را نشان می‌دهد.

۳- تأثیرها، مثلاً تأثیر دیگر آثار و عوامل در اثر، هیچ ارزش تشریحی ندارد؛ بنابراین فقط باید به آن‌ها اشاره کرد. (گلدمن، ۱۳۷۶: ۶۸).

به نظر گلدمن، رابطه میان صورت و محتوا دیالکتیکی می‌باشد و صورت، نتیجه محتواست. او عقیده ندارد که نبوغ نویسنده، اثر را می‌آفریند، بلکه به نظر او، ساخت ذهنی طبقاتی آفریننده اثر است. یعنی طبقه اجتماعی، دارای نوعی جهان‌بینی است که آن جهان‌بینی اثر را خلق می‌کند. خلاصه اینکه گلدمن به دنبال روابط ساختاری بین اثر ادبی، جهان‌بینی و تاریخ می‌باشد و اینکه چگونه وضعیت تاریخی یک گروه اجتماعی از طریق جهان‌بینی نویسنده به ساختاری ادبی مبدل می‌شود.

ساختگرایی تکوینی، تغییر جهتی کامل را نسبت به دیگر نگرش‌های جامعه‌شناسی ادبیات نشان می‌دهد، زیرا بر این فرضیه، استوار است که خصلت جمعی آفرینش ادبی، حاصل آن است که ساختارهای جهان آثار با ساختارهای ذهنی برخی از گروه‌های اجتماعی، همخوانند و یا با آن‌ها رابطه‌ای درک پذیر دارند. حال آنکه نویسنده در سطح محتوا، یعنی در سطح آفرینش دنیاهای خیالی تابع این ساختارها، آزادی تام دارد.

«جامعه‌شناسان ساختگرا، بازتاب ایدئولوژی و ساختارها و صورت‌بندی‌های اجتماعی را در متن جستجو می‌کنند و آنگاه توانایی نویسندگان و فردیت آن‌ها را در تحولات اجتماعی نشان می‌دهند» (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

جامعه‌شناسی ادبیات

جامعه‌شناسی ادبیات یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی است. لوسین گلدمن در این باره می‌گوید: «پیشرفت‌های به‌راستی بنیادی، تنها روزی به دست خواهد آمد که جامعه‌شناسی ادبیات بدل به میدانی از پژوهش‌های همگانی شود و در شمار بسنده‌ای از دانشگاه‌های سراسر جهان دنبال شود» (همان، ۵۵).

اما به‌طور کلی «می‌توان جامعه‌شناسی ادبیات را علم مطالعه و شناخت محتوای آثار ادبی و خاستگاه روانی و اجتماعی پدیدآورندگان آن‌ها و نیز تأثیر پابرجایی که این آثار در اجتماع می‌گذارند تعریف کرد» (همان، ۵۶).

در جامعه‌شناسی ادبیات علم و هنر با هم عجین شده‌اند؛ زیرا پژوهشگر جامعه‌شناسی ادبیات، هنر را برای غنای علم خود مورد استفاده قرار می‌دهد. امروزه جامعه‌شناسی ادبیات مانند دیگر رشته‌های علمی ریشه دوانده است و با نام بزرگانی همچون جورج لوکاچ، لوسین گلدمن، والتر بنیامین، اریش کوهلر، میخائیل باختین و... گره خورده است و پیوندهای خود را با فلسفه، فرهنگ، هنر و اقتصاد تحکیم بخشیده است.

«جامعه‌شناسی ادبیات نشان می‌دهد ادبیات نیز مانند خانواده، آموزش و پرورش، حکومت، اقتصاد و... یک نهاد اجتماعی است؛ یعنی، ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد. براین اساس می‌توان جامعه‌شناسی ادبیات را علم مطالعه و شناخت محتوای آثار ادبی و خاستگاه روانی و اجتماعی پدیدآورندگان آن‌ها و نیز تأثیر پابرجایی که این آثار در اجتماع می‌گذارند، تعریف کرد. در واقع، جامعه‌شناسی ادبیات، مطالعه علمی محتوای اثر ادبی و ماهیت آن در پیوند با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی است» (ستوده، ۱۳۷۸: ۵۶).

حمید مصدق

حمید مصدق از جمله شاعران معاصر صاحب سبکی است که با نیروی تخیل خود، توانسته است ذهنیت بخش اعظمی از مخاطبان شعری را به‌سوی خود جلب نماید و در ذهن و ضمیر آنان ماندگار شود. این شاعر توانمند در سال ۱۳۱۸ در شهرضا، از توابع اصفهان، به دنیا آمد. در دوره دبیرستان شعر می‌سرود و در انجمن‌های ادبی حضور فعال داشت. او فارغ‌التحصیل رشته حقوق از دانشگاه تهران است. آثار شعری او عبارتند از: منظومه‌های درفش کاویان، آبی، خاکستری، سیاه، در رهگذار باد و دفترهای شعری از جدایی‌ها، سال‌های صبوری که در سال ۱۳۶۹ به چاپ رسیده است (زرقانی، ۱۳۸۳: ۶۳۵).

گفتنی است که «شیر سرخ» آخرین مجموعه شعری اوست، وی در سال ۱۳۷۷ درگذشت.

۲- بحث و بررسی

جهان‌نگری مصدق

در کتاب فرهنگ علوم اجتماعی در تعریف جهان‌نگری آمده است: «جهان‌نگری واژه‌ای آلمانی در معنای نگاه کردن به جهان است. واژه‌ای است در فرهنگ فلسفی آلمان که معنای آن تصویری کلی از جهان و مقام و موضع انسان است در درون آن، بدین‌سان تفسیر و دیدی را نسبت به عالم حیات می‌رساند. جهان‌بینی، نگاهی است حاکی از تفهم بر تمام هستی». (بیرو، ۱۳۶۸: ۴۵۱). با بررسی جهان‌نگری اشعار حمید مصدق می‌توان به وضعیت سیاسی- اجتماعی زندگی او پی‌برد. جهان‌نگری فردی، حاصل جهان‌نگری جمعی است، حال آنکه جایگاه ارتباط افراد با یکدیگر در عرصه جامعه، عامل شکل‌گیری جهان‌نگری جمعی می‌شود؛ بر این اساس دقت در جهان‌نگری مصدق به‌عنوان فردی از افراد جامعه دوران معاصر، می‌تواند راه‌گشای مناسبی در دستیابی ما به برخی از مسائل سیاسی- اجتماعی عصر شاعر باشد.

مرگ‌اندیشی

حمید مصدق، فردی عاشق‌پیشه است به‌گونه‌ای که عشق باعث پوشیده ماندن ترس از مرگ در شعرهایش شده است. مرگ‌اندیشی در چهار مجموعه آخری او بیشتر از دو مجموعه اول دیده می‌شود. در منظومه "درفش کاویان" نوزده مورد، منظومه آبی، خاکستری، سیاه، بیست‌وپنج مورد، در رهگذار باد، سی‌وچهار مورد، در منظومه جدایی‌ها، سی‌ودو مورد، سال‌های صبوری، پنجاه‌وهفت مورد، و شیر سرخ، چهل‌وسه مورد مرگ‌اندیشی دیده می‌شود. او مرگ را به‌عنوان یک امر حتمی در زندگی پذیرفته است.

مصدق در درفش کاویان از مرگ دیگری سخن گفته است. او نگرشی اجتماعی نسبت به مرگ دارد. از مرگ اجتماعی در راه مبارزه برای آزادی وطن و مردمش سخن می‌گوید. ترس همگانی، تاریکی، خاموش بودن انسان‌ها، هشیار بودن دشمن، یأس و ناامیدی، نبودن شادی و حاکمی که آرزویش کشتن مردم هفت‌کشور است، از مواردی است که در این مجموعه از آن صحبت شده است. در این داستان ضحاک برای تغذیه ماران دوشش، هر روز جوانان امیدوار آرزومند را می‌کشد. جوانانی که از در بند بودن بیزارند. او چون از این مسئله می‌ترسد، خون جوانان وطن را می‌ریزد و چنین با خویشتن نجوای گنگی دارد: «جز اینم آرزویی نیست / که ریزم زیر تیغ خویش خون مردمان / هفت‌کشور را.» (مصدق، ۱۳۹۱: ۲۵).

«خوراک صبح و ظهر و شام ماران دو کتف اژدهاک پیر/ مدام از مغز سرهای جوانان/ این جوانمردان ایران بود» (همان: ۲۶).

در منظومهٔ درفش کاویان از مرگ در راه وطن، عقیده، آزادی و در راه مبارزه سخن می‌گوید. این نوع مرگ از نظر مصدق ستوده است. او با استفاده از اسطورهٔ کاوه، مردم را به حرکت و قیام دعوت می‌کند. در آبی، خاکستری، سیاه از مرگی فردی در راه عشق سخن می‌گوید. زندگی از دید او زیباست. بدون محبوب خود را خاکستر سردِ رو به مرگ می‌داند. در رهگذار باد از پسرکشی‌ها، برادرکشی‌ها، کشته شدن بی‌گناهان و مرگ عشق‌ها، مرگ انفرادی بر اثر عشق و یا ناشی از یأس و بدبینی، سخن می‌گوید. چنین مرگ‌هایی از نظر مصدق منفور است. او زیستن با درد را مایهٔ بدنای می‌داند. او با استفاده از اسطوره‌هایی مانند رستم، افراسیاب، اسفندیار، شغاد، سهراب، سیاوش و فرهاد از زیر پا گذاشته شدن ارزش‌های اخلاقی انسانی سخن می‌گوید.

رستم، قهرمان از پا افتاده‌ای است که باید با همت و اردهٔ خود برخیزد و امید نوشارو از دیگران نداشته باشد.

مرگ انفرادی بر اثر عشق دو مورد و مرگ ناشی از یأس، پنج مورد در این مجموعه دیده می‌شود. در جدایی‌ها از مرگ انفرادی در اثر عشق، مرگ مفاجات، و شهادت سخن گفته شده است. او درخواست مرگ ناگهانی را نکوهش می‌کند و مردن را در زمانی که نیکی‌ها، بی‌ارزش و مغلوب شده‌اند، می‌ستاید. مرگ انفرادی بر اثر عشق، سه مورد، شهادت در راه وطن و عقیده، نه مورد، و مرگ ناگهانی یک مورد در این مجموعه وجود دارد.

در منظومهٔ آبی، سیاه، خاکستری از مرگ خودش که مرگ انفرادی در اثر عشق است، سخن می‌گوید.. «آبی، خاکستری، سیاه» شعری نو قدمایی در قالب نیمایی، به‌غایت عاطفی، ساده، روان، آهنگین، و زبان حال پر درد و تمنای عاشقی است که معشوقش بر اثر کدورتی او را رها کرده و رفته است.» (شمس لنگرودی، ۱۳۹۲، ج ۳: ۱۳۹).

او که در درفش کاویان نگرشی اجتماعی نسبت به مرگ داشت، در این منظومه به سمت نگرش فردی، روی می‌آورد و از مرگ خود در نبود معشوق می‌گوید. شاعر همه‌چیز خود، حتی زندگی و مرگش را از محبوب می‌داند و در این راه که آن را تباه می‌داند، هستی خود را فدا می‌کند. «زندگی‌ام از تو و مرگم از توست» (همان: ۶۲).

زندگی، رونق و شکوه عمر خود را به وجود عشق می‌داند. خود را بدون معشوق، ابرند، گردباد، برگ پاییزی، اشک درد، آه و خاکستر سرد رو به مرگ می‌داند. «چه کسی خواهد دید/ مردنم را بی تو؟/ بی تو مردم، مردم» (مصدق، ۱۳۹۱: ۷۸).

در این فکر است که خبر مرگش را چه کسی به محبوب می‌دهد و دوست دارد،

عکس‌العمل محبوب را بعد از شنیدن خبر مرگش، ببیند. «سرتکان دادن محبوب که عجب! / عاقبت مرد؟ گاه می‌اندیشم،/ خبر مرگ مرا با تو چه کس می‌گوید؟ آن زمان که خبر مرگ مرا از کسی می‌شنوی، روی تو را کاشکی می‌دیدم» (همان: ۷۸)

مرگ خود را به دلیل عشق او می‌داند: «چه کسی باور کرد/ جنگل جان مرا/ آتش عشق تو خاکستر کرد؟» (همان: ۷۹).

مصدق در رهگذار باد هم، نگرشی اجتماعی و هم نگرشی فردی نسبت به مرگ دارد. یأس موجود در جامعه آن روز بر اندیشه او نسبت به مرگ، تأثیر گذاشته است. او بر شکست در راه مبارزه، افسوس می‌خورد. مردم را به مبارزه فرامی‌خواند؛ اما باید توسط فردی طلسم خود و اطرافیانش شکسته شود.

این منظومه سرشار از یأس فلسفی است. او به ناامیدی خود ایمان دارد. تلاش نکرده است که دنیا به کامش بگردد و به‌سوی مرگ خود می‌رود.

«اما،/ «شیون به هیچ کار نیامد/ و سوگواری،/ در ماتم گلی که به گرداب برگذشت/ بیهوده» (همان: ۱۳۳).

حمید مصدق در منظومه سال‌های صبوری، پنجاه‌وهفت مورد مرگ‌اندیشی به‌کاربرده است. او مرگ را به‌عنوان یک امر حتمی در زندگی پذیرفته است.

در نظر مصدق مرگ، وسیله آزمایش عشق است. خود را عاشقی پاک‌باز می‌داند و از معشوق می‌خواهد او

را با مرگ امتحان کند. «من پاک‌باز عاشقم/ از عاشقان تو/ با مرگم آزمای/ با مرگ اگر شیوه تو آزمودنی است» (همان: ۳۸).

سال‌های صبوری، شامل دو بخش تغزلی و سیاسی است. در بخش چشمه عشق، نگرشی فردی به مرگ دارد. از مرگ انفرادی در اثر عشق یا مرگی عادی و طبیعی سخن می‌گوید. مرگ را وسیله آزمایش عشق و در جایی عمر آدمی را قطره‌ای در برابر اقیانوس می‌داند. در بخش دوم اشارات، نگرش او نسبت به مرگ، اجتماعی است. او از شهادت، مرگ طبیعی، مرگ به دلایل سیاسی و اجتماعی، مرگ به دلیل زیر پا گذاشته شدن ارزش‌ها و ... سخن می‌گوید. چون فضای جامعه پر تنش است، مرگ را می‌پذیرد.

در سال‌های صبوری از مرگ در راه عشق، مرگ طبیعی و عادی، مرگ عرفانی، مرگ در راه مسائل سیاسی و قدرت‌ها، شهادت و کشته شدن جوانان وطن سخن می‌گوید. مرگ عرفانی «دست از جان شستن و در ملک عدم نشستن» را توصیه می‌کند. مردن را بهتر از زندگی بدون معشوق می‌داند. از این جهت که مرگ در لحظات خوب زندگی سر می‌رسد، آن را پتک جانگدازی می‌داند و از این جهت که با مرگ انسان از هیچ چیز ترسی ندارد و

رها و آزاد است، مرگ را شیرین می‌داند. در شعری هم مرگ را جزئی از زندگی می‌داند که وحشتناک نیست و باید آن را پذیرفت. از نظر او نباید از مرگ ترسید؛ چون راه جنگجو بعد از مرگش ادامه دارد. در این مجموعه مرگ انفرادی ناشی از عشق هفت مورد، مرگ طبیعی چهار مورد، شهادت چهار مورد و کشتن به دلایل مختلف سه مورد وجود دارد.

در شیر سرخ از مرگ انفرادی، طبیعی و عادی، شهادت و مرگ در راه وطن، کشته شدن بی‌گناهان، برادرکشی، کشتن نفس (مرگ عرفانی) مرگ قلبی و روحی سخن گفته است. مرگ جوانان وطن باعث اندوه او می‌شود؛ اما با این وجود مرگ در راه وطن (شهادت) را ستوده و ارزشمند می‌داند و اگر هزار جان هم داشته باشد، فدای وطن می‌کند. از نظر او کسانی که با زشتی‌ها نبرد کرده و کشته می‌شوند، نامشان ماندگار است.

برادرکشی‌ها و فراموشی ارزش‌ها از نظر او ناپسند است. او مشتاق کشتن نفس خود است. می‌خواهد باد بوزد و خواب رفتگان را بیدار کند. مرگ طبیعی و شهادت هر کدام دو مورد و سایر مرگ‌ها هم هر کدام یک مورد در این مجموعه وجود دارند

در منظومه‌ی اول مصدق از اسطوره‌ی ملی کاوه برای تشویق مردم به مبارزه‌ی اجتماعی استفاده کرده است. در منظومه‌ی سوم اسطوره‌هایی مانند رستم و سهراب، رستم و شغاد، رستم و اسفندیار، سیاوش و افراسیاب، و فرهاد را به کار برده است و زیر پا گذاشته شدن ارزش‌ها و رواج برادرکشی، پسرکشی و کشتن بی‌گناهان، مرگ به دلیل منیت و خودخواهی و مرگ عشق را به تصویر کشیده است. در جدایی‌ها با استفاده از اسطوره‌ی

کاوه، مردم را به خیزش و حرکت وامیدارد. در شیر سرخ و سال‌های صبری، سیاوش که نماد بی‌گناهی و پاکی است، نشان‌دهنده‌ی این است که خون بی‌گناهان ثمر می‌دهد و نام نیک بعد از مرگ ماندگار است.

اسطوره‌های دینی مانند قابیل و هابیل و سلیمان در این مجموعه دیده می‌شود که قابیل و هابیل برادرکشی و تقابل بدی و نیکی را بیان می‌کنند. در مجموعه‌ی شیر سرخ جدا شدن روح از بدن و به آسمان رفتن آن نشان این است که مرگ مربوط به بعد جسمانی است و روح بعد از مرگ، جسم به زندگی خود ادامه می‌دهد. او که در مجموعه‌های قبلی اشاره‌ای به جهان بعد از مرگ نداشت در این مجموعه، مردن را مانند جدا شدن برگی از شاخه می‌داند که در دریای نیستی می‌افتد که به نگرش خیامی نزدیک می‌شود.

عشق و مشتقات آن

عشق، واژه‌ای است که در سراسر مجموعه اشعار حمید مصدق، طنین‌انداز است. عشق یکی از مضامین مهم شعری است و از آنجا که از احساسات انسان سرچشمه می‌گیرد، عامل پیوند میان انسان‌هاست. حمید مصدق نیز شاعری است که این مضمون یکی از مضامین

اصلی شعر وی به شمار می‌رود؛ اما عشق در شعر وی از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. مصدق هم از لحاظ مضمون و هم از لحاظ زبان شاعری کلاسیک است؛ عشق به معشوق و عشق به مردم، در شعر مصدق به یک‌میزان برجستگی دارند؛ مصدق شاعری است که عاشق جامعه خویش بوده است.

عشق‌ورزی و عشق به زیبایی، ویژگی مشترک انسان‌هاست که از آغاز آفرینش تاکنون نه تنها جلوه خود را از دست نداده، بلکه محبوب‌تر و تابناک‌تر نیز شده است. «از نظر افلاطون، عشق عبارت است از اشتیاق به دارا شدن خوبی برای همیشه» (مختاری، ۱۳۷۷: ۶۸) افلاطون هدف عشق را نه زیبایی، بلکه بارور ساختن زیبایی می‌داند. از آنجا که عشق از احساسات انسان سرچشمه می‌گیرد و شعر نیز در وهله اول عرصه‌ای برای جولان احساسات اجتماعی است، بنابراین، از همان آغاز یکی از مضامین اصلی شعر، عشق به شمار می‌رفته و بسیاری از شاعران بدان پرداخته‌اند، حمید مصدق، شاعر معاصر موفق ایران در این زمینه است. یکی از مضامینی که در شعر او برجستگی دارد، مفهوم «عشق» است. دکتر صنعتی می‌گوید: «حمید دوست داشت که از لحظات زندگی‌اش لذت ببرد، به جای اینکه برای مرگ خودش گریه کند... و چیزی که کمکش می‌کرد این کار را بکند، عشق به مردم بود» (ابو محبوب، ۱۳۸۷: ۴۰).

عشق در آثار حمید مصدق دارای ویژگی‌ها و خصوصیات است: عشق به معشوق تقریباً مضمون اصلی شعر اوست. ولی می‌توان گفت آنچه در شعر او قابل تأمل و بررسی است، در چهار حیطه عشق به معشوق، عشق به طبیعت، عشق به مردم و زبان شعری وی می‌باشد.

عشق به طبیعت

عشق به طبیعت و طبیعت‌گرایی در شعر شاعران کلاسیک بسیار دیده می‌شود. شاعرانی که برای بیان هر مضمونی آگاه یا ناخودآگاه به سراغ طبیعت می‌رفتند و از آن برای مقصود خویش استفاده می‌کردند. در شعر معاصر هم گرایش به طبیعت دیده می‌شود. مصدق هم شاعری طبیعت‌گراست و این توجه به طبیعت هم به شکل سمبولیک (معمولاً در اشعار اجتماعی او) و هم غیر سمبولیک، در اشعارش دیده می‌شود. «او «بهار» و «تابستان» را به عنوان نمادی برای آزادی از جور و ستم جامعه به کار می‌برد و با پیوند سیاست و طبیعت به حادثه اجتماعی، اهمیتی خارق‌العاده می‌دهد و آن را از محدودیت زمان و مکان می‌رهاند» (کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۱۴۱).

«گذشت تابستان/ دگر بهار نیامد/ و شهر پریشیده/ ناامیدی/ بی بهاران ماند» (مصدق، ۱۳۹۱: ۳۵۶).

در جایی دیگر می‌گوید:

اکنون بهار نیست/ تا برگ‌های سبز درختان نارون/ تن در نسیم نرم بهاری رها کنند/ تا ماهیان سرخ/ در برکه آبی شنا کنند(مصدق، ۱۳۹۱: ۲۱۸).

و نیز در شیر سرخ می‌گوید:

«پاییز آغاز این سروده حزن‌انگیز/ تسلیم برگ در برابر بادی که می‌وزد»(همان: ۶۴۳).
گفتنی است که او برای بیان تجربیات عشقی و توصیف معشوق نیز از عناصر طبیعت استفاده کرده است:

« تنها تویی/ مثل پرنده‌های بهاری در آفتاب مثل زلال قطره باران صبحیدم (مصدق، ۱۳۷۸: ۱۸۴).

عشق به مردم و اجتماع (گرایش‌های سیاسی- اجتماعی)

یکی از ویژگی‌های شعر معاصر گرایش به مضامین سیاسی- اجتماعی است که در ادبیات معاصر ایران نمود فراوان دارد. مصدق نسبت به مسائل اجتماع بی‌تفاوت نبوده است و می‌توان گفت از بین دو دست شاعر رمانتیسم معاصر، مصدق جزء شاعران رمانتیسم اجتماعی- انقلابی است. اشعار سیاسی- اجتماعی او سوز و گداز فراوانی داشته و تأثیرگذار است. ظلم و ستم و پرپر شدن جوانان وطن موضوعی است که شاعر از آن آزرده‌خاطر می‌شود و بسیار به آن می‌پردازد:

- میان همه‌مئه شهر/ چرا نمی‌شنوی شیون شهیدان را؟/ نعره‌های عصیان را... (مصدق، ۱۳۹۱: ۳۴۱).

از این رهگذر عشق جمعی در شعر مصدق فراوان به چشم می‌خورد:
چگونه سرو کهن در میان باغ شکست/ چگونه خون به دل باغبان افتاد/ و باغ/ باغ. پر از گل در آن بهار/ چه شد؟ (همان: ۳۵۸).

درنتیجه، او آرمان‌شهری را ترسیم می‌کند که درد و غم و ناراحتی در آن نباشد. جامعه‌ای که چون دوران کودکی پر از صفا و صمیمیت و به دور از کینه و نیرنگ است:
بازکن پنجره را / من تو را خواهم برد/ به عروسی عروسک‌های کودک خواهر خویش/
که در آن مجلس جشن.../ صحبت از سادگی و کودکی است.../ (همان: ۶۶).
اشعار سیاسی- اجتماعی مصدق، مستقل و تأثیرگذار هستند؛ به‌طوری‌که در شعر او هر دو مضمون (عشق به معشوق و عشق به مردم و اجتماع) برجستگی دارد.

عشق به وطن و آزادی

یکی از شناسنده‌های زیر حوزه فرهنگی که از ارزش‌ها به شمار می‌رود به کارگیری شناسنده وطن در سرتاسر مجموعه شعری این شاعر بزرگ می‌باشد. همان‌طور که گفته

شد، یکی از درون‌مایه‌های اصلی شعر مصدق، مسائل سیاسی- اجتماعی است. ترکیب این مضامین با عشق و احساس و تحلیل، نوعی رمانتیسم اجتماعی را در شعر مصدق پدید آورده است. «موج اجتماعی - سیاسی دهه سی به حوزه شعر رمانتیک گام نهاد. اشعار سیاسی - عشقی با قالب‌های قدیمی و جدید با فقرنگاری‌های روشن‌فکران ساده‌انگار فراوان شد. شاعرانی چون شاملو، ابتهاج، مشیری، حمید مصدق و سیمین بهبهانی از این گروه هستند» (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۳۳).

مصدق را باید یک شاعر ملی‌گرا به شمار آورد، شاعری که همواره دغدغه ایران و آزادی و آبادانی آن در اشعارش دیده می‌شود، او به نشانه انتقاد و اعتراض به ناپسامانی کشور و تسلط دیو استبداد، با دروغ و حسرت از روزهایی یاد می‌کند که آزادی، آرامش و سرزندگی در این کشور حاکم بود، کشوری که اکنون تنها دشتی سوخته و در حسرت باران است: من از کدام دیار آمدم که هر باغش/ هزار چلچله را گور گشت و بی گل ماند/ گذشت تابستان دگر بهار نیامد

و شهر پریشیده بی بهاران ماند/ و دشت سوخته در انتظار باران ماند. (مصدق، ۱۳۹۱: ۳۵۶).

شاعر همچنین از شهدای راه آزادی با حسرت و دروغ یاد می‌کند، مبارزاتی که در راه سرنگونی استبداد، تلاش بسیار کردند، اما اکنون که روز پیروزی است، در خاک خفته‌اند: تمام مزرعه از خوشه‌های گندم پر/ و هیچ دست تمنا/ دروغ، سنبله‌ها را درو نخواهد کرد/ دروگران همه پیش از درو درو شده‌اند. (مصدق، ۱۳۷۸: ۲۸۹).

واژگان مهم در بیان عشق

در شعر هر شاعری تعدادی کلمات وجود دارد که شاعر به دلایلی چون: محیط زندگی، تعلقات روحی و جامعه از آن‌ها بسیار استفاده می‌کند. در شعر حمید مصدق نیز این ویژگی وجود دارد. همان‌طور که گفته شد، عناصر طبیعت در شعر حمید مصدق، بسیار کاربرد دارد؛ در نتیجه واژگانی چون شب، آفتاب، دریا، رود، باران و... در شعر او بسیار تکرار شده‌اند، مثلاً از پنجره برای آگاهی دادن در جامعه، بهره جسته است:

«بازکن پنجره را/ من تو را خواهم برد، به سرود درخشان حیات.» (همان: ۶۱)

از این میان واژه «کودک» از واژگانی است که در شعر این شاعر بسامد بالایی دارد. در شعر حمید مصدق «کودک بیان وارسنگی کامل از طریق معنا و صمیمیت است؛ اما تا زمانی که انسان تحت تأثیر محیط قرار نگیرد» (ابو محبوب، ۱۳۸۷: ۱۸۰).

«منم آن کودک آرام/ تهی دل از غم ایام/ ز مهر افکنده سایه بر سر من مام» (مصدق، ۱۳۹۱: ۲۱).

یا می‌گوید:

«دریغ از کودکی/آن دوره آرامش و شادی/دریغ از روزگار خوب آزادی/سرآمد روزگار کودکی» (همان: ۲۱).

از بررسی‌های صورت گرفته می‌توان گفت که معشوق حمید مصدق، جز موارد نادر، معشوقی جسمانی و زمینی است و اشاره آن به عشق عرفانی بسیار کم است. عشق حمید مصدق عشقی پاک و معنوی است و از این رهگذر شاعر بیشتر به ویژگی‌های معنوی معشوق توجه دارد.

عشق به مردم و ذکر دردهای جامعه در شعر وی دیده می‌شود. این اشعار در شعر حمید مصدق از تأثیر و استقلال زیادی برخوردار است. مصدق به زبان کلاسیک برای بیان دردهای عشق پایبندتر است و شعرش عرصه به‌کارگیری لغات پرکاربرد ادبیات عاشقانه کلاسیک است. او معشوق را در همان محیط شعری کلاسیک توصیف می‌کند، به‌طوری که گاهی تصویرسازی‌هایش تازگی ندارند.

عشق‌ورزیدن ویژگی خاص دنیای انسان‌هاست که از آغاز آفرینش تاکنون، با جلوه‌های رنگارنگ، نامکرر و دل‌نشین خود، رنج حیات را برای انسان تحمیل پذیر کرده است. عشق و زیبایی به‌عنوان یک احساس اجتماعی، همواره و همراه و مکمل یکدیگر بوده‌اند. در سروده‌های حمید مصدق، «عشق» یکی از دو مضمون اصلی در کنار «سیاست» است. «حمید مصدق با روحیاتی که داشت، همواره به عشق اهمیت می‌داد و این نکته در اشعارش نیز به‌خوبی بازتاب دارد. صنعتی می‌گوید: «حمید دوست داشت که از لحظات زندگی‌اش لذت ببرد، به‌جای اینکه برای مرگ خودش گریه کند و چیزی که کمکش می‌کرد، این کار را بکند، عشق بود. حمید عاشق بود، این عشق، به زندگی بود، به فرد خاصی بود، به شعر بود». به قول محمد حقوقی، حمید ناخودآگاه عاشق بود» (ابومحسوب، ۱۳۸۷: ۴۱)، از سوی دیگر، عشق مصدق با غم، حسرت، دل‌تنگی و آرزو پیوندی عمیق دارد. و یادآور عاشقانه‌های شاعران رمانتیک، اشعاری چون «افسوس» (مصدق، ۱۳۹۱: ۴۱۵)، «بهارغربت» (همان: ۴۴۴)، «امیر وفا» (همان: ۴۶۱) و... سروده‌هایی هستند که عشق، غم و ناامیدی در آن‌ها موج می‌زند.

مهر و محبت

یکی از ارزش‌های بسیار مهم شعر مصدق، کم‌رنگ شدن مهر و محبت در جامعه است: «مدرن بودن، یافتن خود در محیطی است که به ما وعده ماجرا، قدرت، لذت، رشد، دگرگونی خود و جهان را می‌دهد و درعین‌حال، همه چیزهایی را که داریم، همه چیزهایی را که می‌دانیم، همه چیزی که هستیم را در معرض نابودی قرار می‌دهد.... مدرنیته، ما را به ورطه

فروپاشی و نوسازی دائمی، مبارزه و تناقض، ابهام و دل‌تنگی می‌افکند. مدرن بودن بخشی از جهانی است که در آن همان‌گونه که مارکس گفته است، «همه‌چیز دود می‌شود و به هوا می‌رود.» (کالینوس، ۱۳۸۲: ۶۱).

ژان ژاک روسو معتقد است فساد از تمدن ناشی می‌شود. راه علاج و چاره‌ای که روسو برای مقابله با فساد و انحراف در جوامع پیشنهاد می‌کند «عبارت معروف بازگشت به طبیعت است، بازگشت به آن چیزی که آن را «حالت اجتماعی اولیه» می‌نامد» (فورست، ۱۳۸۱: ۵۵)، در شعر حمید مصدق نیز حسرت نابودی ارزش‌های انسانی و دعوت به احیای ارزش‌ها را می‌توان دید. یکی از این ارزش‌ها که مصدق بسیار بر آن تأکید دارد و از کم‌رنگ شدن آن در جامعه امروز شکایت می‌کند، مهر و محبت است. واژه «مهر» و «مهربانی» در سروده‌های مصدق بسامد بالایی دارد. این مهربانی، گاه جنبه شخصی دارد مانند مواردی که شاعر از معشوق در گذشته مهربان و اکنون نامهربان خود گله می‌کند:

« تو مهربان بودی / آغاز ماجرا، اما / تو ای برازنده بر این ز مهر تو محروم نظر توانی کرد؟ » (مصدق، ۱۳۹۱: ۲۸۹) گاه نیز شاعر از دل‌تنگی‌اش برای عزیزی سخن می‌گوید که برایش نماد صداقت و مهربانی و معصومیت بوده و دیگر حضور ندارد:

« دلم برای کسی تنگ است / که آفتاب صداقت را به مهربانی گل‌های با. آورد / دلم برای کسی تنگ است / که همچو کودک معصومی دلش برای دلم می‌سوخت / و مهربانی را نثار می‌کرد » (مصدق، ۱۳۹۱: ۳۱۱). گاه نیز این حسرت، رنگ اجتماعی‌تر به خود می‌گیرد و همراه با اعتراض به دنیای امروز و واژگونی ارزش‌های چون مهربانی و دوستی، اعتماد، تفاهم، مردانگی، عشق و... است. دنیایی که در آن کینه، بی‌اعتمادی و نیرنگ حکومت می‌کند:

«سخن از مهر من و جور تو نیست / سخن از متلاشی شدن دوستی است / و عبث بودن پندار سرورآور مهر» (همان: ۸۱).

یا در دفتر شعری از جدایی‌ها می‌گوید:

« ای داد / دیگر به اعتماد که باید بود؟ / دیوار اعتماد فرو ریخت » (مصدق، ۱۳۱۸: ۸۹). در شعر مصدق این دریغ و حسرت با ناامیدی پیوند می‌خورد، چرا که شاعر امیدی به تحقق دوباره ارزش‌ها در دنیای امروز ندارد که در رهگذر باد می‌گوید:

«دیگر به آن تفاهم مطلق، هرگز نمی‌رسیم... / دیگر شکوفه‌های عشق و شهادت را / از شاخسار شوق نمی‌چینیم» (مصدق، ۱۳۱۸: ۱۲۴).

مدرنیسم و تقابل با ارزش‌ها

زمینه‌های نابودی ارزش‌ها را تا حد زیادی باید در ویژگی‌های مدرنیسم و تقابل آن

با سنت‌ها و گرفتاری بشر در عصر هیاهو، آهن و سرعت جستجو کرد. «در رمانتیسیم، بازگشت به گذشته و احیای سنت‌ها و ارزش‌ها و انتقاد و عصیان علیه نظام سرمایه‌داری و جامعه صنعتی مدرن را می‌توان دید. در آثار برخی نویسندگان و شاعران رمانتیسیم، مانند گسز، آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کرد، عشق به طبیعت و زندگی چوپانی و آرزوی سعادت رؤیایی و جست‌وجوی زیبایی در این زندگی بدوی و چوپانی بود» (سیدحسینی، ۱۳۸۱: ۱۱۳).

در شعر مدرنیسم و زندگی مصدق نیز اعتراض به دنیای جدید و اجتماع امروز، آرزوی بازگشت به دوران نخستین بشر به‌وفور دیده می‌شود:

«اگر زمانه به این‌گونه / پیشرفت این است، / مرا به رجعت تا غار / مسکن اجداد مدد کنید» (مصدق، ۱۳۹۱: ۳۲۶).

زندگی ماشینی، یار و غمخواری برای انسان باقی نگذاشته است؛ در نتیجه شاعر به حال فرهاد و مجنون که گرفتار عصر سرعت و آهن نبودند و در عصر یگانگی انسان با طبیعت می‌زیستند، حسرت می‌خورد و در شیر سرخ می‌گوید:

«مجنون برای خویش بیابان داشت / و می‌گذاشت / با جمله وحوش / راز دل خویش در میان / فرهاد با ضربه‌های تیشه / اندوه عشق را با کوه می‌سرود. / امروز در شهر و در بیابان / طومار و جاده‌هاست / انبوه زار و سرعت و آهن / و نیست با هیچ‌کس، توان شنیدن» (مصدق، ۱۳۷۶: ۳۸۸).

اختیارگرایی در شعر مصدق

اختیارگرایی مفهوم متقابل جبرگرایی یا اعتقاد به تقدیر و سرنوشت است. تقدیر به معنای سرنوشت، قضا و قدر، جبر و امثالهم است. منظور از جبر و تقدیر تحقق تخیل‌ناپذیر و از پیش تعیین شده حوادث، افعال و آینده انسان‌ها بر اثر قوانین ضروری و گریزناپذیر علت و معلول حاکم بر جهان هستی، یا مطابق اراده مسبوق و تغییرناپذیر خداوند است. تقدیرگرایی اعتقاد و باوری است مذهبی و فرهنگی که بنا بدان فرد تقدیرگرا، کلیه امور و همه پدیده‌ها را در زندگی خویش به کارکرد نیروها و عوامل ماورا الطبیعه نسبت می‌دهد و این نیروها را در همه اوضاع و احوال ناظر بر افعال و کردار خود می‌داند. لذا منظور از اختیارگرایی اعتقاد به قدرت اختیار و انتخاب انسان در همه ابعاد زندگی خویش است. به‌طوری که او با قدرت انتخاب و اختیار خویش، مسیر زندگی و آینده خود را تعیین کند. در هر انسانی رگه‌هایی از اعتقاد به تقدیرگرایی و اختیارگرایی وجود دارد اما یکی متمایل به تقدیرگرایی است و دیگری متمایل به اختیارگرایی که این تمایل به طرفین متأثر از فرهنگ و مذهب حاکم بر جامعه و بر خود فرد است. حمید مصدق به‌عنوان شاعری متعهد

و آگاه به اوضاع جامعه خویش شاعری اختیار گراست که هیچ اعتقادی به جبر و تقدیر ندارد و تا آنجا که برایش امکان داشته باشد سعی می‌کند جبرها را بشکند. «مصدق همواره از ایده‌آل‌هایش سخن می‌گوید؛ ایده‌آل‌های اجتماعی و انسانی و ... و به همین دلیل خاطره و آرزو در شعر او زیاد نمایان است.

او نمی‌خواهد بر واقعیت‌ها سر فرود آورد؛ بنابراین می‌ستیزد تا واقعیت‌ها را بر اساس ایده‌آل‌ها صورت دهد. خاطره، آرزو و ستیز، سه عنصر و خمیرمایه‌ی اساسی در سازمان دادن به نظام احساسی و فکری مصدق است.» (ابومحیوب، ۱۳۸۷: ۱۰).

وی همواره تلاش دارد تا با یأسی که به جانش هجوم می‌برد ستیزه کند و تسلیمش نشود و نمی‌شود. «شعر وی همیشه، شعر «دعوت» است دعوت به برخاستن، دعوت به تغییر دادن، دعوت به تسلیم نبودن و اسیر نشدن.» (همان: ۱۱).

اگر وی به تقدیر معتقد بود هرگز نمی‌توانست مردم را به اتحاد و مبارزه علیه ظلم و استبداد دعوت کند؛ در حالی که همان‌گونه که ذکر گردید شعر وی «دعوت» است و او رسالت و تعهد اجتماعی خویش را در دعوت مردم به قیام و برخاستن علیه ظلم و استبداد می‌داند و در پی گشودن پنجره‌ای بر افق بینش و آگاهی مردم است به‌سوی آزادی و آزادی‌خواهی؛ در حالی که شاعر تقدیرگرا یوغ استبداد و استعمار را بر گردۀ خود و جامعه‌اش امری تقدیری و جبری خواهد دانست. وی معتقد به قدرت اختیار و انتخاب تک‌تک افراد جامعه‌ی خویش است و به همین دلیل، فرد فرد آن‌ها را به قیام دعوت می‌کند و می‌گوید: «من اگر برخیزم، تو اگر برخیزی، همه برمی‌خیزند.» وی به آن دسته از مبارزان و آزادیخواهان که روحیه‌ی خود را باخته و منتظر آمدن ناجی آسمانی یا وقوع معجزه برای رسیدن به آزادی هستند، می‌گوید:

«همتی هست اگر/ با من و توس/ تا در این خشک کویر/ از دل سنگ برآریم آبی/ کسی از غیب نخواهد آمد/ در من و توس اگر مردی هست/ با توام، ای دل‌بند/ سوی ابری که نخواهد آمد/ نخواهد بارید/ چشم امید م‌بند» (مصدق، ۱۳۹۱: ۴۸۸).

در شعر زیر نیز مردم را دعوت به مبارزه و قیام و اتحاد می‌نماید:

«اگر صد لشکر از دیو و ددان اژدهاک بدکنش/ با حيله و ترفند/ به قصد ما کمین سازند/ من و تو ما اگر گردند/ بنیادش براندازند» (همان: ۳۹).

شعر فوق نیز اعتقاد و ایمان شاعر به قدرت اختیار و انتخاب مردم را نشان می‌دهد که اگر متحد گردند می‌توانند صد لشکر گران استبداد و استعمار را شکست دهند.

فرهنگ شهید، شهادت و جبهه

حمید مصدق را می‌توان از شاعران برجسته‌ای دانست که پس از انقلاب اشعاری هرچند

کم توفیق درباره جنگ تحمیلی سرود. وی پس از انقلاب، گذشته از تعهد ملی و اجتماعی و سیاسی که از آغاز تا پایان زندگی هنری در شعرش دیده می‌شود هنگامی که به جنگ ایران و عراق می‌نگرد، قطعه «یادنامه شهیدان» را امیدوارانه می‌سراید و می‌گوید:

«رنج بسیار برده‌ایم از جنگ / رنج‌ها بی‌ثمر نمی‌گردند / می‌رسد روزهای بهروزی / دیگر از این بتر نمی‌گردند /

داغ بسیار هست بر دل‌ها / داغ‌ها بیشتر نمی‌گردند / می‌رسد روزهای پر شوری / شورهایی که شر نمی‌گردند / لیکن افسوس کاین شهیدانند / رفتگانی که بر نمی‌گردند» (مصدق: ۱۳۹۱: ۵۸۸).

با این حال باید گفت که مصدق در این زمینه هرگز نتوانست مانند گذشته موفق باشد؛ پس به ناچار عرصه را برای شاعران نورسیده‌ای چون قیصر امین‌پور، سیدحسن حسینی و ... (شاعرانی که شعر جنگ و مقاومت با نام آنان پیوند خورده است) خالی کرد و با وجود تلاش برای قرار گرفتن در مسیر تاریخ، عملاً در سال‌های پس از انقلاب، تبدیل به شاعری حاشیه‌ای شد که باید شهرتش را مدیون سروده‌های قبل از انقلاب خود بداند. وی وقتی به مزار شهیدی می‌رود، این چنین با خود زمزمه می‌کند:

سوی مزار تو می‌آیم / ای شهید جوان / عزیز گشته من / مهربان‌ترین یاران / مزار تو چه غریبانه بود / در برهوت / تو و سکوت؟ / من از این سکوت تو / مبهوت / شهیدی بی‌کفن، افسانه را مکرر کرد، حماسه بود / نه افسانه شبانه خواب / گلی که پنجه بی‌رحم باد پرپر کرد / غمین و سر به گریبان / شکسته دل، مغموم / من از مزار تو می‌آیم / ای غریب شهید / من از مزار تو می‌آیم / ای من مظلوم» (همان: ۳۵۴).

تأثیر مسائل اجتماعی بر سطح ادبی آرایه تکرار

یکی از مهم‌ترین مصادیق روش تکرار، که باعث افزایش موسیقایی زبان شاعر و القای معنی مورد نظر وی به خواننده می‌شود، تکرار صامت و مصوت در سطح مصراع یا بیت می‌باشد که مصدق از این طریق توانسته پیوند جدانشدنی بین الفاظ و معنی به وجود آورد: «شبی آرام چون دریای بی‌جنبش / سکون ساکت سنگین سرد شب / مرا در قعر این گرداب بی‌پایاب می‌گیرد.

دو چشم خسته‌ام را خواب می‌گیرد.» (مصدق، ۱۳۹۱: ۱۹).

در مصراع دوم صامت «س» چهار بار تکرار شده است و این تکرار علاوه بر افزودن بر موسیقی بیرونی شعر، فضای حاکم بر بیت را که سردی و سکوت شب است بر ذهن خواننده القا می‌کند، و نیز تکرار مصوت بلند «آ» در تمام بند، ضمن افزودن بر موسیقی بیرونی شعر،

آه و حسرت شاعر را در ذهن مخاطب مجسم می‌کند.
 «شفاعت کن/ به پیش خشم/ این خشم خروشانم که در چشم است/ به پیش قلّه
 آتشفشان درد شفاعت کن/ (همان: ۳۹۳).
 در این بند، تکرار صامت «گ» و «ش» القا کننده شدت خشم شاعر بر ذهن مخاطب
 است.

«آن شب/ در شهر شاعرانه شیراز/ در شهر شعر، شور،/ شراب و شکوه عشق/ بر شانه‌های
 خسته‌ام، آیا کدام دست/ بنهاد کوه عشق» (همان: ۶۰).
 تکرار در سطح واژه (تکرار واژگانی): تکرار در سطح واژگان «از قوی‌ترین عوامل تأثیر
 است و بهترین وسیله‌ای است که عقیده یا فکری را به کسی القا می‌کند» (شفیعی کدکنی،
 ۱۳۸۴: ۹۹).

و بی‌تردید «آن چیزی که موجب انسجام و مانع گسستگی ساختار کلی شعر مصدق
 می‌شود، این نکته است که اغلب در آغاز بندها، عبارات و واژگانی تکرار می‌شود که هسته
 مرکزی شعر است و از این طریق در شعر همبستگی به وجود می‌آورد.» (یاسینی، ۱۳۸۸:
 ۳۲۱).

«وای باران باران/ شیشه پنجره را باران شست/ از دل من اما/ چه کسی نقش تو را
 خواهد شست/ وای، باران باران/ پرمرغان نگاهم را شست.» (مصدق، ۱۳۹۱: ۶۰).
 در این بند، واژه باران پنج بار تکرار گردیده و به نوعی هسته اصلی شعر نیز می‌باشد؛
 لذا تکرار پنج باره واژه باران علاوه بر افزودن به موسیقی بیرونی شعر، باعث القای معنی
 مورد نظر شاعر، یعنی عشق و دوستداری به مخاطب می‌گردد.
تکرار عبارت، مصراع یا بیت:

از ویژگی‌های سبکی شعر حمید مصدق تکرار به شکل گروه کلمات است. منظور از
 گروه، آن واحد زبانی است که از یک واژه یا بیش‌تر ساخته شده و نقش واحدی را در جمله
 داراست:
 به‌سوی خصم روی آرید/ به‌سوی فتح و پیروزی/ به‌سوی روز به‌روزی» (مصدق، ۱۳۹۱:
 ۴۵).

در این شعر «به‌سوی» در سطح گروه قیدی تکرار شده است.

تشبیه

«تشبیه، هسته اصلی و مرکزی اغلب خیال‌های شاعرانه است. صورت‌های گوناگون
 خیال و نیز انواع تشبیه،
 مایه گرفته از همان شباهتی است که نیروی تخیل شاعر میان اشیا کشف می‌کند و در

صور مختلف به بیان درمی‌آورد.» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۸۱).
پورنامداریان تشبیه را در صورت فشرده و گسترده خلاصه می‌کند. پربسامدترین عنصر خیال به کار رفته در دیوان حمید مصدق تشبیه است و در این میان، تشبیه فشرده بیشترین سهم را دارد.

«اجاق آرزوها کور/ چراغ عمرمان بی‌نور» (مصدق، ۱۳۹۱: ۳۱).
تشبیه گسترده از نظر بسامد بعد از تشبیه فشرده، دومین عنصر پرتکرار شعری مصدق می‌باشد که در زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌گردد:
«نگاه کاوه چون عقابی بی‌کران دور را پیمود» (مصدق، ۱۳۹۱: ۴۲)
«گیسوان تو پریشان‌تر از اندیشه من/ گیسوان تو، شب بی‌پایان/ جنگل عطرآلود/ شکن گیسوی تو موج دریای خیال» (همان: ۴۵).
تشبیهات گسترده مصدق، تشبیهاتی نو و بکر و خیال‌انگیزند و نیز ساده و روان و بسیار لطیف‌اند که هیچ‌گونه ابهام و تعقید در آن‌ها دیده نمی‌شود.

استعاره

قوی‌ترین عنصر در ساختمان شعر غنایی و عاشقانه، استعاره است. زبانی که می‌تواند عواطف و احساسات دقیق و نرم را، دور از جریان‌ات عادی گفتار و دور از منطق معمولی سخن، بیان کند. امروزه عنصر عمومی و اصلی تمام شعرهای عاشقانه و تغزلی را جز در مواردی که وصف مطرح است. استعاره تشکیل می‌دهد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۳۸۷).
استعاره از نظر کاربرد در مرتبه سوم صور خیال مصدق قرار گرفته است. استعاره‌های مصدق مانند بیشتر تشبیهات وی ساده، سلیس، روان، زود فهم و بی‌ابهام و معمولاً همان استعاره‌های پرکاربرد و مبتدلی‌اند که سایر شعرا نیز از آن‌ها به‌وفور استفاده کرده‌اند جز در مواردی اندک مانند استعاره مرغ آهنین یا گهواره فلزی که به ترتیب استعاره از هواپیما و کشتی-اند. در زیر به چند نمونه از استعاره‌های وی اشاره می‌گردد:

«گهواره فلزی دریاها/ می‌برد این مسافر غمگین خسته را» (مصدق، ۱۳۹۱: ۱۵۷).
«آن مرغ آهنین/ درهم شکافت سینه شب/ با غرشی شگرف مرا می‌برد» (همان: ۱۶۲).

تشخیص و استعاره مکنیه

استعاره مکنیه مشبیهی است که به همراه یکی از اجزا یا ویژگی‌های مشبیه می‌آید این ویژگی وجه شبه یا یکی از وجه شبه‌های بین مشبه و مشبیه است. استعاره مکنیه‌ای که مشبیه آن «انسان» باشد، «تشخیص» یا «انسان‌نگاری» نامیده می‌شود. زیبایی استعاره مکنیه در گرو جزئی است که از مشبیه انتخاب و به همراه مشبه ذکر می‌شود. استعاره مکنیه از استعاره مصرحه و تشبیه، بلیغ‌تر و مؤثرتر است؛ زیرا ذهن برای فهم آن به‌دقت،

تأمل و تلاش بیشتری نیاز دارد. استعاره‌های مکنیه مصدق غالباً تازه، بکر و خیال‌انگیزند و در بیشتر موارد نیز به صورت تشخیص (انسان‌انگاری) نمود یافته‌اند. تشخیص از نظر کاربرد شعری در دیوان مصدق در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. در این مبحث به ذکر چند مثال از استعاره‌های مکنیه وی که در غالب موارد تشخیص می‌باشند؛ می‌پردازیم:

«شب تیره سفر می‌کرد/ جهان از خواب برمی‌خاست/ و خورشید جهان‌افروز شکوهش می‌شکست آنکه خموشی شبانگاه دژم رفتار» (مصدق، ۱۳۹۱: ۴۸).

«زمین را بوسه زد لب‌های مهر آسمان آرا جهان آرزو می‌خندید میان شعله‌های خورشید» (همان: ۴).

حمید مصدق در مطلع بیشتر منظومه‌های خود، توصیف‌هایی زیبا، دل‌نشین و بکر از طبیعت دارد که عامل گیرایی و شیوایی این توصیفات، استفاده از استعاره مکنیه و تشخیص است. مصدق برعکس تشبیهات و خاصه استعاره‌هایش در تشخیص، بسیار موفق است و توانسته است با استفاده از تشخیص، توصیفات زیبایی از پدیده‌های طبیعی و نیز جامعه عصر خویش ارائه دهد. در کل، وی بیشتر به تشبیه متمایل است تا استعاره و در واقع مبنای شعر خود را بر اساس تداعی قیاسی (تشبیه) نهاده است و سادگی زبان شعری وی نیز تا حدودی به همین قیاس‌های دوطرفه (تشبیه) وابسته است.

کنایه و اصطلاحات عامیانه

یکی از عواملی که زبان شعری حمید مصدق را ساده و روان کرده، عامیانه‌گرایی اوست. این عمل از طریق کاربرد اصطلاحات عامیانه، ضرب‌المثل‌های عادی و روزمره، کنایات عامیانه و کلمات روزمره و عادی مردم معمولی جامعه انجام یافته است و ضمن ساده نمودن شعر وی، باعث عامیانه‌گرا کردن آن به‌ویژه در مجموعه‌های آخرین وی شده است. در واقع از دلایل پرمخاطب و پرفروش بودن مجموعه‌های شعری وی یکی همین عامیانه‌گرایی اوست:

«گیرم که آب رفته به جوی بازآید/ با آبروی رفته/ چه باید کرد؟» (مصدق، ۱۳۹۱:

۱۳۹).

اشاره به ضرب‌المثل معروف «آب رفته به جوی بازنگردد» دارد که در آن، آب مجازاً به معنی آبروست؛ اما مصدق در شعر خویش، در مصراع اول آب را در معنی حقیقی آورده و چنین می‌گوید که فرض کنیم آب به جوی بازگردد یا رونق سابق به سرزمین ما بازگردد با آبروی رفته چه کار کنیم؛ زیرا که آن هرگز باز نمی‌گردد. در واقع اشاره‌ای به شکست مبارزات ملی به رهبری دکتر مصدق دارد.

«از این هیاکل ترس آفرین چه می‌ترسی؟/ مترسکان سر خرمند و با بادی/ چو بید

می‌لرزند» (همان: ۳۴).

اشاره به ضرب‌المثل «با بادی چو بید لرزیدن» است.

۳- نتیجه‌گیری

حمید مصدق شاعری است که هم در شعر نو و هم در غزل به‌عنوان قالبی سنتی و کلاسیک طبع‌آزمایی کرده است؛ لیکن وی بهترین شعرهای خویش را در قالب شعر نو سروده است. دو مضمون غالب اشعار وی «عشق و سیاست» است که به‌صورت موازی و همراه هم بیشتر منظومه‌های شعری مصدق را به وجود آورده‌اند.

در این پژوهش سیمای جامعه در آثار حمید مصدق با استفاده از نظریهٔ لوسین گلدمن، جامعه‌شناس ادبی، مورد بررسی قرار گرفته است و مشخص شد که سیمای جامعه را متناسب با دورهٔ مورد بحث، به تصویر کشیده است، در آثار این شاعر، چهار نهاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. که طی آن نهاد فرهنگی مفاهیم مربوط به آن و ویژگی شخصیتی، هویتی و مستقل شاعر (خود) با شناسنده‌هایی چون عشق و عاشق از بالاترین بسامد این نهاد برخوردار است.

در حوزهٔ فرهنگ اینکه استفاده شاعر از شخصیت‌های اسطوره‌ای و حماسه که به کار برده است، خود می‌تواند نشان‌دهندهٔ مبارزه با ستم و ستمگران و استبداد ستیزان باشد. مهم‌ترین شخصیت‌ها اسفندیار، سهراب، سیاوش، بیژن و کاوه است.

در دیوان مصدق به تقابل عقل و عشق یا تقدیرگرایی اشاره‌ای نگردیده است؛ زیرا که وی شاعری اختیارگراست که هیچ اعتقادی به جبر و تقدیر ندارد و تا آنجا که برایش امکان داشته باشد، سعی می‌کند تا جبرها را بشکند.

مصدق شاعری ملی‌گرا و آرمان‌گراست که به‌هیچ‌وجه شرایط سیاسی- اجتماعی حاکم بر جامعه عصر خویش را نمی‌پذیرد و در آرزوی ایجاد جامعه‌ای آرمانی است و به همین دلیل بر واقعیت‌ها سر فرود نمی‌آورد و با آن‌ها می‌ستیزد تا واقعیت‌ها را بر اساس ایده‌آل‌ها صورت دهد و همین عامل باعث می‌شود تا خاطره، آرزو و ستیز از عناصر اصلی تشکیل‌دهندهٔ شعر وی باشد؛ از طرفی وی شاعر درد و غم و اندوه عشق نیز هست و بیشتر در گذشته سیر می‌کند چه در مضامین سیاسی- اجتماعی و چه در عشق؛ به‌طوری‌که یکی از تم‌های اصلی شعر وی نوستالوژی است. طبیعت‌گرایی در شعر شاعر به مفهوم ساده و ابتدایی، یعنی توصیف زیبایی‌های طبیعت و عناصر و پدیده‌های آن همچون کوه و دشت و جنگل و رودخانه است. طبیعت‌گرایی در شعر حمید مصدق بیشتر به خاطر دل‌زدگی از محیط شهر یا همان دل‌زدگی از عصر صنعت و مدرنیته است.

نگاه مصدق به عشق، کنشگر و فعال می‌باشد، به‌طوری که او عناصر فعال و کنشگر اساطیر عشق را

برمی‌گزیند و به ستایش و تمجید آن‌ها می‌پردازد. معشوق شاعر جز در مواردی نادر، معشوقی زمینی و جسمانی است و بیشتر به ویژگی‌های معنوی معشوق زمینی توجه دارد نه ویژگی‌های جسمانی او. مصدق شاعری آرمان‌گرا و معترض است و به عبارتی شعر وی شعر دعوت است، دعوت به قیام، دعوت به تسلیم نشدن؛ شعری وی، شعر فریاد است، فریاد آزادی‌خواهی و ظلم‌ستیزی؛ بنابراین آرایه‌های لفظی و تصاویر شعری در شعر وی کمتر به چشم می‌خورد یا به عبارتی وی شاعری کم‌تصویر است.

منابع

- ۱- ابومحبوب، احمد (۱۳۸۷)، **در های و هوی باد**، تهران: ثالث.
- ۲- تسلیمی، علی، (۱۳۸۸)، «تحلیل سه قطره خون با رویکرد جامعه‌شناسی ساختگرا». **مجله ادب پژوهی**، ش ۷، صص ۱۷۱-۱۸۸.
- ۳- زرقانی، سیدمهدی، (۱۳۸۳)، **چشم‌انداز شعر معاصر ایران**، تهران: نشر ثالث. سید حسینی، رضا، (۱۳۸۷) **مکتب‌های ادبی**، تهران: نگاه.
- ۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴)، **موسیقی شعر**، چاپ هشتم، تهران: آگه.
- ۵- شهروئی، سعید، (۱۳۹۱)، «توجه به شگردهای اختتام کلام: از ویژگی‌های برجسته شعر حمید مصدق»، **سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی**، ش ۱۸، صص ۲۱۵-۲۳۴.
- ۶- عسگری حسنکلو، عسگر، (۱۳۸۶)، «سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناسی ادبیات»، **مجله ادب پژوهی**، ش ۴، صص ۴۳-۶۴.
- ۷- عمونیا سفاکوش، راضیه، (۱۳۹۱)، **تحلیل درون‌مایه‌های اشعار حمید مصدق**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه مازندران.
- ۸- فخری طباطبایی، ناصر (۱۳۹۵)، «بازتاب دیدگاه‌های جامعه‌شناسانه در شعر محمدرضا شفیعی کدکنی و حمید مصدق»، **فصلنامه مطالعات ادبیات**، عرفان و فلسفه، ش ۴، صص ۱۹۱-۲۰۳.
- ۹- فورست، لیلیان (۱۳۸۱)، **رمانتیسم**، ترجمه: مسعود جعفری، تهران: نشر مرکز.
- کالینوس، آکس، (۱۳۸۲)، **نقد بست مدرنیسم**، ترجمه: اعظم فرهادی، مشهد: نشر نیکا.
- ۱۰- گلدمن، لوسین (۱۳۷۶)، **جامعه، فرهنگ، ادبیات**، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نشر چشمه.

- ۱۱- محمدی، راحیل، (۱۳۹۱)، **رمانتیسیم در اشعار حمید مصدق**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران.
- ۱۲- مختاری، محمد (۱۳۷۷)، **هفتادسال عاشقانه‌ها**، تهران: تیراژه.
- ۱۳- مدرسی، فاطمه، (۱۳۸۸)، «قاعده افزایی در شعر مصدق»، **نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان**، شماره ۲۶، صص ۲۹۹-۳۲۶.
- ۱۴- مصدق، حمید(۱۳۷۸)، **تا رهایی، منظومه‌ها و شعرها**، تهران: زریاب.
- ۱۵- مصدق، حمید(۱۳۷۸)، **مجموعه اشعار**، تصحیح محمد فتحی، تهران: زریاب.
- ۱۶- مصطفوی، ندالسادات، (۱۳۸۸)، **بررسی ساختار زبان شعر حمید مصدق**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کاشان.
- ۱۷- نظری، نجمه، (۱۳۸۹)، «**بررسی نوستالژی در شعر حمید مصدق**»، **فصلنامه زبان و ادب پارسی**، ش ۴۶، صص ۱-۱۸.